

مغازه کوچک سیده مرضیه جاویدی، نقطه آغاز پیوند دخترها و پسرهای دم بخت بوده است

«بی بی» و قصه وصل دل‌ها

مریم دهقان همیشه فرار نیست تحصیلات عالی، جایگاه اجتماعی ویژه یا چهره‌ای شناخته شده داشته باشیم تا بتوانیم قدمی بزرگ برداریم. بعضی آدم‌ها خوب بلدند از ظرفیت‌های خود استفاده کنند و استعداد‌هایشان را در مسیری به کار بگیرند که زندگی دیگران را هم تحت تأثیر قرار دهد. این بار سراغ بانویی در محله مهدی آباد رفتیم که بیش از بیست سال پیش، پایش به اینجا باز شد؛ کسی که برای خیلی از هم‌محله‌ای‌هایش مادری می‌کند و از خوشحال کردن دیگران لذت می‌برد. این بانو اگرچه هنوز دهه پنجم زندگی خود را می‌گذراند، بیشتر از تعداد انگشتان دست و شاید بیشتر از سال‌های عمرش توانسته است دل‌هایی را به هم پیوند بزند و به قول خودش، دو نامحرم را به یکدیگر محرم کند. سیده مرضیه جاویدی، معروف به «بی بی خانم»، همان بانویی است که امروز، بسیاری او را به عنوان کنشگری اجتماعی در محدوده عباس آباد، محله مهدی آباد و روستاهای فرخ آباد و کریم آباد مشهد می‌شناسند؛ زنی که آوازه‌اش از محل زندگی‌اش فراتر رفته و باعث شده است دختران و پسران بسیاری در کنار یکدیگر آرام بگیرند و زندگی مشترکشان را آغاز کنند.



داستان جلد

بی بی فقط واسطه ازدو

طاهره عیدی، از همسایگان قدیمی و شورای اجتماعی محله، بی بی را سال می‌گوید: از زمانی که یاد می‌آید و در این محله عباس آباد زندگی کرده‌ام، بی بی همیشه در کنار طبق اطلاعات او، فعالیت‌های مرضیه خانم فقط نمی‌شود؛ یک حساب دفتری دارد که مشتری‌ها زیارت اولی‌ها و سفرهای ارزان قیمت کربلا برنامه ریز می‌کند، مردم محله را با هزینه کمتر به سفرهای زیارتی اما شاید یکی از فعالیت‌های شناخته شده او، صندوق پیش با مبلغ ۵۰۰ هزار تومان آغاز شده و حالا به ۱۲۰ می‌گوید: خیلی‌ها با کمک پول همین وام خانه خرید کردند، سفر رفتند یا ازدواج کردند.

طاهره عیدی هم معتقد است این صندوق، گره بی‌بی است و می‌گوید: اینجا حاشیه شهر است. خیلی پردردسر بانکی را ندارند. اما بی بی با همین که خیلی از خانواده‌ها از پس مشکلاتشان

اعتماد، سرمایه اصلی بی بی خانم

وقتی از راز موفقیتش می‌پرسیم، بدون مکث از یک کلمه نام می‌برد: اعتماد.

او می‌گوید: جور کردن ازدواج در زمانه ما خیلی سخت شده است، اما مردم محله به خاطر اعتمادی که دارند، سراغم می‌آیند. سال‌هاست اینجاست زندگی می‌کنم و همه مرا می‌شناسند. وقتی دیدند چقدر برای این وصلت هادقت می‌کنم، درخواست‌ها بیشتر شد. بی بی معتقد است واسطه شدن برای ازدواج فقط معرفی کردن دو نفر به یکدیگر نیست. به همین دلیل بارها پیش آمده که درخواستی را نپذیرفته است. او توضیح می‌دهد: خیلی وقت‌ها همسایه‌ها یا آشنایان مرا به دیگران معرفی می‌کنند، اما اگر خانواده‌ای را نشناسم یا شناخت کافی از دختر و پسر نداشته باشم، اصلاً وارد ماجرا نمی‌شوم. نمی‌خواهم فردا کسی پشیمان شود یا اتفاقی بیفتد که نتوانم جواب‌گویش باشم.

با این حال، هر بار که ازدواجی به سرانجام می‌رسد، احساس رضایت عمیقی پیدا می‌کند: «از اینکه دو نامحرم را به هم می‌رسانم و محرم می‌شوند، قلباً خوشحال می‌شوم. حس خوبی دارم وقتی می‌بینم دو نفر به هم رسیده‌اند و زندگی موفق دارند.»

جالب اینکه نقش بی بی بعد از مراسم عقد و عروسی هم تمام نمی‌شود. بعضی از زوج‌هایی که به واسطه او ازدواج کرده‌اند، هنوز هم در مسائل و اختلافات زندگی‌شان مشاورت می‌گیرند. او می‌گوید: بارها پیش آمده وقتی مشکلی بین زن و شوهر به وجود آمده، از من خواسته‌اند پادرمیانی کنم. خیلی وقت‌ها با چند جمله و نصیحت، اوضاع بهتر شده و زندگی‌شان آرام گرفته است.

فقط برای رضای خدا

بی بی خانم برای این کار، اصول و قواعد خودش را دارد: قواعدی که به گفته او باعث شده است امروز همه ازدواج‌هایی که به واسطه او شکل گرفته، سرانجام خوبی داشته باشند: «من تاد دختر و پسر را نشناسم، آن‌ها را به هم معرفی نمی‌کنم. سال‌هاست در همین محله زندگی می‌کنم و به خاطر مغازه با بیشتر مردم رفت و آمد دارم. اگر کسی را نشناسم، اصلاً قدمی بر نمی‌دارم.»

او می‌گوید در انتخاب داماد، دو معیار برایش از همه مهم‌تر است: «یکی سالم باشد و یکی اهل کار. حتی اگر سیگار بکشد، قبول نمی‌کنم.»

وقتی از او می‌پرسیم آیا بابت این واسطه‌گری پولی دریافت می‌کند یا نه، کمی تعجب می‌کند و می‌گوید: نه، اصلاً من هیچ توقعی از کسی ندارم و فقط برای رضای خدا این کار را انجام می‌دهم. البته در جلسات اول خواستگاری خودم هم می‌روم و اگر بعد از جواب بله دعوت‌کنند، در مراسم شادی‌شان هم شرکت می‌کنم.

شروع داستان از یک مغازه کوچک

برای دیدن سیده مرضیه جاویدی، راهی روستای فرخ آباد می‌شویم؛ کمی بالاتر از خیابان عباس آباد. نشانی‌ای که می‌دهد، پاتوق خیلی از اهالی محله است؛ جایی برای خرید، گپ و گفت، رد و بدل کردن شماره تلفن‌ها و گاهی حتی هماهنگ کردن قرارهای خواستگاری. همه چیز از یک مغازه کوچک لباس فروشی آغاز شد.

مغازه‌ای حدود دوازده سیزده متری که طبقات لباس دورتادور آن را پر کرده‌اند و سال‌هاست بی بی خانم پشت‌دخل آن ایستاده است. احوال‌پرسی گرمی می‌کند و خودش را این‌طور معرفی می‌کند: بیست سال پیش بود که وارد خیابان عباس آباد شدیم. البته همسرم چند سال است فوت کرده و همه خرج و مخارج زندگی روی دوش خودم است. با این حال از همان زمان، جایی را برای فروشگاه لباس اجاره کردم. مردم محله کم‌کم با من آشنا شدند. کنار خرید، حرف می‌زدیم و از احوال هم باخبر می‌شدیم.

همین گپ‌های روزمره و آشنایی‌های سرپایی کم‌کم مسیر تازه‌ای را پیش پای او گذاشت. صحبت از دخترها و پسرهایی شد که قصد ازدواج داشتند و از مرضیه خانم می‌خواستند اگر فرد مناسبی را می‌شناسد، معرفی کند.

نخستین میانجیگری برای ازدواج

بی بی تاریخ دقیقش را به خاطر ندارد. اما ماجرا را خوب به یاد می‌آورد. حدود بیست سال پیش، یکی از مشتریان مغازه‌اش هنگام صحبت از او می‌پرسد آیا دختر مناسبی سراغ دارد یا نه.

مرضیه خانم هم خواهر خودش را معرفی می‌کند. آن زمان خانواده پدری او در تربت حیدریه زندگی می‌کردند. بی بی می‌گوید: یاد نمی‌رود؛ یک روز بارانی بود که دنبالم آمدند و گفتند برویم تربت حیدریه. همان جلسه اول خانواده داماد، خواهرم را پسندیدند. بعد هم عقد کردند و بعد از ازدواج به مشهد آمدند. خدا را شکر زندگی خوبی دارند و الان خواهرم سه بچه دارد.

همان ازدواج، نخستین قدم بی بی در این مسیر بود؛ قدمی که جرقه یک کار خیر ماندگار را در ذهنش روشن کرد. خودش باخنده می‌گوید: دقیق یادم نیست خواهرم چه سالی ازدواج کرد؛ همین قدر می‌دانم که پسر بزرگش الان ۲۲ سال دارد و برای او هم خودم آستین بالا زدم.

یک ماه پیش عقد کردند و تا الان همه چیز خوب پیش رفته است. البته دامنه این فعالیت فقط به دختر و پسرهای جوان محدود نمی‌شود. بی بی در این سال‌ها واسطه ازدواج افراد مطلقه، میان سال و حتی سالمند هم شده است؛ افرادی که دوباره صاحب همدم و همراه برای ادامه زندگی شده‌اند.

